

## گذری بر نامه‌های آیت‌الله مشکینی به دوستانش

### علی درازی

آیت‌الله میرزا علی‌اکبر فیض، معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ شمسی در یکی از روستاهای مشکین شهر، در استان اردبیل دیده به جهان گشود. آموزش‌های اولیه تحصیلات را در نجف اشرف به هنگام حضور پدر برای تحصیل علوم دینی در آن حوزه مقدس آغاز کرد و پس از بازگشت به ایران نیز فراگیری علوم دینی را نزد پدر، ادامه داد. وی پس از فوت پدر، برای ادامه تحصیل، راهی حوزه علمیه اردبیل شد. چند ماهی در آنجا به آموختن دروس مقدماتی مشغول بود و سپس برای ادامه تحصیل، به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم، در درس حضرات آیات حجت، محقق داماد، بروجردی و امام خمینی شرکت جست. او در این دوره از زندگی‌اش، مهاجرت کوتاهی به نجف داشت و حدود هفت ماه در این شهر زندگی کرد و از محضر اساتید آن دیار، بهره برد، ولی به دلیل گرمی هوای نجف و ضعف مزاج، مجبور به بازگشت شد. آیت‌الله مشکینی، یکی از استادان میرز حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت و در درس‌های مقدمات، سطح، تفسیر، اخلاق و خارج فقه مورد توجه بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. او صاحب آثار فراوانی است که از نمونه‌های آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- اصطلاحات الاصول؛ ۲- مصطلحات الفقه؛ ۳- الفقه المأثور (دوره فقه به طریزی نوین)؛ ۴- دروس فی الاخلاق (یک دوره‌ی اخلاق به زبان عربی)؛ ۵- ازدواج در اسلام؛ ۶- المنافع العامة؛ (شرح کتاب احیاء المرآت شرایع الاسلام)؛ ۷- مفتاح الجنان (کتاب دعاء تکمیل المصباح المنیر)؛ ۸- الموعظه العمدیة؛ ۹- واجب و حرام احکام الزامی (دوره فقه)؛ ۱۰- قصار الجمل (احادیث کوتاه، تحت عناوین موضوعی، دو جلد)؛ ۱۱- ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی؛ ۱۲- الهدی الی موضوعات نهج البلاغه و ۱۳- المبسوط (تفسیر سوره آل عمران و ...)

گذری بر نامه‌های آیت‌الله مشکینی به دوستانش / علی درازی

فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مشکینی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و همراهی ایشان با نهضت امام خمینی (ره) بر کسی پوشیده نیست. نام ایشان همیشه به عنوان یکی از یاران امام مطرح بود و پس از پیروزی انقلاب نیز در منصب‌ها و مسئولیت‌های مختلفی حضور داشتند که از جمله می‌توان به عضویت و ریاست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، مسئول گزینش و اعزام قضات، امام جمعه قم، عضو و رئیس شورای بازنگری قانون اساسی و عضو و رئیس مجلس خبرگان رهبری اشاره کرد.

سرانجام این عالم زاهد و فقیه عالیقدر، پس از تحمل یک دوره سخت بیماری و عمری زندگی زاهدانه، هشتم مرداد ماه سال ۱۳۸۶، چشم از جهان فرو بست.

نامه‌هایی که در ذیل می‌آید، برخی از مکاتبات آیت‌الله مشکینی در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با دوستان صمیمی خود در اردبیل به ویژه با دکتر عبدالرحیم جلایی است. دوستی ایشان با دکتر عبدالرحیم جلایی<sup>۱</sup> از آن دسته دوستی‌های بسیار ادامه‌دار و در نوع خود بسیار متفاوت بوده که در یک طرف آن فقیه و عالم بزرگ حوزه و در سوی دیگر یک پزشک حضور داشته است.

در این نامه‌ها، آنچه بیش از هر چیزی مشهود است، توصیه‌های اخلاقی ایشان به دوست صمیمی‌اش، دکتر جلایی است که نکات بسیار زیبایی را دارد. همچنین ایشان با ظرافت خاصی به موضوعات سیاسی نیز اشاره می‌کرده‌اند که از جمله در یکی از نامه‌ها چنین می‌خوانیم: «امسال مرا زمامداران خودسر مالکین جان و مال ملت از اردبیل مانع شدند. برای همه معلوم شد که هیئت کذابی معلوم الحال چقدر علاقه به دین مردم داشته است؛ خوب شد قصه روشن شد.»

متن نامه‌ها، کلمات و جملات مطایبه آمیز بسیار جالب و مختص خود ایشان دارد که بر زیبایی آنها افزوده است.

اینک تصاویر نامه‌های مذکور تقدیم پژوهشگران محترم می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکتر عبدالرحیم جلایی، از اطباء بسیار مؤمن و دلسوز شهر اردبیل است که بیش از پنجاه سال سابقه طبابت را دارد. ایشان یکی از دوستان صمیمی آیت‌الله مشکینی (ره) آیت‌الله موسوی اردبیلی و مرحوم آیت‌الله مروح (ره) بوده‌اند.

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

کلیه شرح که حضرت آیت‌الله العظمی فرمودند بر این کتاب  
 بر منی انرا به لیس ۵ برسانید

و ۱۱۴ تون پول از قوی صد پیش بهرستان  
 حرف بل کلمه تفسیر کنیز بگوید ۱۱۲ مهر کف -  
 ۲ تا ۵ ماب فرار از کرب و درد یعنی صدایک توتیا ۲ تا ۵ کف  
 و ۱۱۲ که از قوی صداف ۱۰۸ پول کف - ۴ پول  
 گویا انرا بر قوی کتیر بهر مهر دولش را بگوید  
 دعوی ۲۰۰ تا ۵۰ قوتی بر لارا برید

بعضی کسی تبع تفتند دستوری را که سرفه این است  
 دل بر سراج برون را دستگیر دستگیر و بوقای عطا بگوید  
 عوض کن یعنی آن صندل را بردارید و کتیر باند و بقر بگذارید  
 در این کتیر خوابید که آنها در خواب خود بیدار بگردید و این را  
 معینا دستور دین که انرا جامع کند که خواب آن سرفه که بر منی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 بقیه احوال نمود  
 حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی  
 آنکه بوج سلام دارند

علی درازی

**یادداشت**

تاریخ ..... ماه ..... ۱۳۴۲ ..... تلفن .....

مهر ۱۳۴۲

بهدم می‌بخشیدم و رفته‌ام. ایستاده‌ام همیشه در صحت و عافیت بوده‌ام  
 در حضور آقای صفقی در تهران بودم که وی نامه بازرگانی را به من تحویل داد  
 از لوازم سفارشی با طرز عجیب خود گفتگو میکردم و می‌گفتند که چند جلد آن  
 عرصه گفتار شریف و از خاطرات ایام ماضی صدای در محوطه خاطر بخشد  
 از آن صدای عرض کنم و در ادوات تقدیم لازم باشد آن رفیق صمیم قدیم  
 را در آن نرم شود و روحی گرم شود ما را نیز جز فردی از افرادی که در آن  
 حساب کند و ریاست خود را در باره ما نیز بر می‌دارد و وسعتی  
 نامه‌ی قلب حجاب را دستور تعمیر صندلی‌ها می‌خواهد که در آنجا  
 تعمیر کند و خرج قابل توجهی در آن زمانها فرو می‌ریزد باید که نفعی شده  
 عایدتان شود برسد و محض کند و فکر کنید که عفو است کدام یک شکر  
 ایند ما را رسیده این عرض می‌کنم ایستادم که خدا را در عالم دیگری که ثابت  
 و محکم از این جهان است سر زنی است در قسمت این محوطه ثابت  
 و طایفه را عطیه ملکوتی در آن است به با برت و نهد ساقان آن  
 منوط بقیامت فردی از این دنیا است که برای آنی بیش از آنجا می‌کوشد  
 و از شدت عمر در تعمیر این سرا چشم پوشیده بند در آینده حرم بهتری سر آید  
 در آن و بار نبوشید کند طوری سرگرم شوید که هر چه صبح از بار رود و سر با غیر  
 کسیره بر بار رود و مانند این تا آخر صفر کف شوید و تا آخر جوزیه  
 کس چنین بنامید که حصه چنین است چه بکند موی که (دو نود و نه)

پیام بهارستان / ۲۵، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

کوبه آنکه مانع شود و شبانه روی چیزی مانع رسیدگی کند  
و از یک طرف در آنجا چیزی را که آبض و صبر سازد  
و از طرف دیگر سرپوشی عده‌ای تا بپوشند را بپوشد بگوید و بگوید  
و همیشه بگویند ای صاحب سعادت وقت بیدار کن که خدا را می‌دست  
کند در آنچه لازم را حفظ کند و بهانه دیگر را تغییر و تاملی آید  
آن قدری از کتب نگاه کنید تا کتب دیگر اضافه کند و لا اله الا الله  
باید کشید آید و تا فرغ کم برده آید و اگر از کفتر رفیق  
صمیمان مدد در دل پیدا شود تا به نیت بر او می‌نماید  
درست دارد و بطبیعی که از جوشی بر خیزد به حضرت و دلخواه  
بلیغ بودی خاطر نیاید قرآن شایسته  
مدوم خالصانه بدو است و دکاتره در وقت دعا می‌آید  
الاخاری و آیه ام صفوی و الفاضل السیدار و  
الرفق و کلام جمیع دیگر وقت بیدار کند در راه پیشانی  
قربانی است در سر راه زود زود آبی برود و تا نتواند  
و الا ان ثواب از دست نماند خواهد رفت و بیدم قرآن تا  
رتال جامع علوم انسانی

بدرستی

بسم الله الرحمن الرحیم  
این برگه است و نفسی که  
از آن نفس است در آن نفس سبحی  
در حقیقت در حقیقت

و بعد هر عریف چیزی بگوید  
گویم چیزی بگوید و در خواست  
در نفس کند و در اینها کند  
رأی بطوری کند بظهور آن  
عوضی که وی در آن است  
تا چه قبول آن قدم او چه در نظر  
از رخسار ما خدا صبح صدفی  
بشاید چیزی است

بسم

بسم علی بن ابی‌طالب و زینب و درگاه  
 دیند سلام لطیفه دارم و بیخود است اظهار لطف کرده است و خیال کنید از شما در دسترس  
 و سواد شده است و در خاطر جمع بنامید باجمد برستی بیخود دارم بنامید شما را بنامید  
 ت سفاقت نه من مرفقم ایجا بنام و نه شما چنین بگفته‌ای دارید که سری بفرمایید  
 بان که بعضی از رفقا عیان بودند خوبتر چند جمله‌ای عرض ارادت کنم و از  
 سابقه زحمت و شمول لطافت این باب یاد آورم سلام بخودتان و تمام اقارب  
 و متعلقین دارم و بدست با نامی یاد یادید و ضحاک بدست از  
 این به بعضی ارجاع روی ایج سید جدول این برضی لعنهم لعنهم چه ندارم بدانم  
 چرا این به کم لای بودت اند و بگوی از ما نمی‌کنند سلام با شکر  
 مهم چنین بنامی حاج محمد و رفقا دیگر و برای سجد محمد جسمی را  
 آورده اند و امام حاکم است ای کس و سلام بعباس بن علی بن محمد  
 دارم و دیگر حاضر عرض آقای مهدی امامت جوان است بیخود متن  
 و نام گویا از نظر داشتند که بیخود با شکر ارجاع شود که در وضع  
 خنای با شکر کار است و با صدع فراموش شده خداوند کارش را  
 اصدع نماید و تمام صحیحان سلام دارم و قولها را  
 غره صفر الحشر ۹۳ جامع علوم انسانی

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

بسم

بسم ملاخ البته بگویم که در وقت بیست و پنج روز غیبت و اولیای  
 محفوظ و خوش رویی مدعی شده اند که با یک نداشتند که با یکدیگر  
 شناییم؛ یعنی این است که جایی که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 داشت که خداوند بفرماید و این است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که از این نهادن بی‌شده است که با او با او نشسته و در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 شده سال از سر، بیست شده تا دقیقه ای که من جمله این است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 روشن که برستم و از یک غیرت منم و با او نشسته و در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 برمی نیاید پس نشسته از این طلب مال می‌آید که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 این می‌تواند رفت و داشت این را بداند، بعد از این رفت و داشت این را بداند،  
 می‌گذرد و حق از غایت تا باغ کرتی سینه و در آن این شیخ معلوم نگردد و گاهی نام  
 تا علم برگاه، گنبریم که بعد از این است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 بین عصام، از وقت معلوم که کسی سخن می‌گوید چو باید از قصه گمانه‌ها که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 بعد صد تا را برود و در صد دقیقه تا در آن وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 می‌باید و گشتی و طوفان را در آن تا در آن این طایف و دیگر در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 منم هر چند از آن است که هر چه در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که هر چه در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 سخن می‌گوید یا نه می‌گوید که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 دارد و در آن است که هر چه در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 و بعضی می‌گویند که هر چه در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 چند صلوات فرستاد، آن‌ها صلوات فرستادند که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام

و دیگر در طریقت این است که حضرت صاحب فایز کلام معلوم رسیده یعنی  
 صاحب زبانی صاحب عید محمد زبانی تا یکی از آن‌ها که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 و آن‌ها این است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 شکر آتی صبح و در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 و این است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 سید مکر توله این است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 شرکت و این است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام

مقرر است صاحب رسیده دام غمزه سلیکا تا زمانی که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 می‌تواند و در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام

که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام  
 که در آن است که در آن است که در وقت معلوم نگردد و گاهی نام



**بسم الله الرحمن الرحیم**

بی از عرض ارادت و بیعتت لطف و در دوستی تو حق  
 برای بن رفیق هدیه در کارهای غیرت تمام  
 در خدمت خلق همانند خدمت به خانی مرفی  
 و نمید کردید به اهل بیت محترم که در ازمنه لطف  
 احسان ما را زیاد بر عهد و داشته‌ها و ما هم چون  
 سلام عرض میشود رض در باره امر  
 نفعی استجاب در جائی که با آقای رشیدی  
 بودیم برگرد کویک با درخش را پیش  
 دارم سوال در جواب در عین کویکی مختصر  
 ارسال شد چنانچه شاید که انجمن کتبی را گردانند  
 و اینجا نیز تصورات تصف یا بیشتر و، وطن روانه‌ها  
 سن از اهل کتبی حداد و نور میدهد درستان در هر حال  
 رفت بیشتر کند همه را به کتبی نماند و یادش و کفر  
 بیش از جوان مرفی دارند و لطافت و لطف را هفت  
 اینک توقع دارم به کم و کعبه نمانند و لاف آن سفارید  
 سخن مختص ماسید و در آمد و سخن او را از نظر صفت و در  
 ملحوظ کنید هر روز در با صد فکر هر دو سه روز چند دقیقه  
 ماسید در امر خود فکر کنید و تهیه را در سفر از راه

پیام بهارستان / س ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱



بسم الله

السلام علیک یا ابا عبدالمطلب

به کتور بکبر ای ج عبد رحیم بحدتک رام صلوه

دلمد امید بکه سلام و تحیاتم و صلح لیدن و سلیم لعد سوبه  
 و گرفتارها کفاره همه کسان سوره و یاری از روز و باین بکند کرم سلام  
 شعله شتا اعانه یار افرت را بهم نمی دهد و لذاتنا اهر با همید تاخند نامه تبارک  
 که خواندنش سب آمزش کن آن است (برادر عقیقه‌های طقت و زان ان را کفایا است)  
 زیادت مند و از مراهقان مستکن دار عسماة برسول فرج جنکم سبب کلام از  
 این کار با غدر از بکه خنجر بیخون تری هم در دل دارم که بکند عیادت کند و متصل در  
 حقتم کم و کعب و دشمن اصانه کید ناسد ترا کها من هست فردمان را کنترل  
 کند و دیگر سرفقه طوا سلام دارم دار انانان روحانیان که بکند حوائج اکثر  
 نامه من نویسد ندارند تکرارم ما اینکه روح امروز یعنی حافظ عقاید و صفی و ان  
 با داران جان و مال و گدشت از رهتی شخصی و رفاه زندگی و ثروت مالی  
 و محیط و ادلار و اخلاص و همه چیز خدا بفرماید (چونند بر شما گوزنکان که در راه  
 حفظ توأمس الهی و در راه سناة ما تو انهای عقاید و فکر و روح - کوشش سعی و سازه  
 و بیگاری کند چه مند بر شما وجه شکر شما) تا کله نه فرج وقت نورش دارم نه شما  
 وقت خواندن سوره بگویم خدا حفظ در بان جهان کف از کمال و کمال که  
 اگر کعبه که خدا کی ان حد مال را درده است؟ علوم انان روح را جمال است تسبیح کف  
 مشکینی

۹۵/۷/۹

پیام بهارستان / ۲۵، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

۹۵/۳/۱۴

بسم

بسم علی‌الفتح بعین ابدل کبر ایچ عبدالمعز اکمل دام

نامه مبارک بابت و پس از سخن راجع در تحصیل و تخریج و تشریح و تصفیه و تقصیر از روی  
 لایق‌های لفاظی بی‌با از حساب ساکنان بودند همیشه در تمام این مدت که رسید  
 چه در وقت و چه حساب برای خویش قرار دیدند باز نشنید که همیشه در تمام و در جابجایی به تشریح  
 در این میان تفاوت در آنجا است تا یکی با یکی آنها رفا سرزنی این‌ها و در راه  
 قدم رکنی که در آنجا ساکنان آردی فرموده اند سوئی گریه را در وقت خاطر است خویش  
 کنید عهد نمودم و بسایر نعمت در دستم که باید نمود تا این که رسید لغات  
 خالص خویش بدانم و در آنجا که از روی این‌ها از روی رسید در صد به دست  
 ما حق بود و از خطها در خطها حاشای لایق کردند و اقله با بیان توافق خویش  
 در توفیق ربانی و عالی نوری که بند در روز بخوابد و پیش چشمی دارد و از روی چشم  
 نوری و صلاح و فلاح این تاصی خطی دارد و بعد از زمان خویش بود که میگذرد  
 بنام سال بعد سال بگذرد که هرگز کسی نباید که راه سرعت رفت و از سر زبانی  
 خوبی ده بند که صدای تمام روحانیت کند و تا تمام مانند انبیا خود را از روی  
 صدا و مستقیم و مستقیم و نیاز می‌آورد همین در صد رسید که کسی را صدا کند همین  
 او که چشم را هرگز از جابجایی تا پس رسوم خط زمان و عالی از سر زبانی نارس و جودگی  
 با خود ارائه کند و گوید در آنجا با آنچه یعنی در این مورد است شما تطبیق  
 که میان آنکاره در این روشی گویم شود و من با خود که تا این حد خویش بند را جوی  
 فراد سلوک که از روی خطها سلام کنم براه و این است و اما در آنجا و در آنجا  
 و علی و در آنجا کلیم همچون درم نماز کند سرزم

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم من مع الله في عصر صلواته ليركته لعل في اجابة وجهه  
 وبعد بعینیت که از نعمتهای غیرترقیه و نزل و صیبه در هر شهر  
 این سخن بفرستار که ابتدا بنامه کفاری و ابراز مرحم فرستاده به به و  
 سخن ناست و باید بیدوار بصلوات و صدقه دهانش و خدا قسم سخن فرستاد  
 و اولی نامش عقده اخین نام را می خورد بکند و در آن قسم برتر تسبیح خوانی گمان  
 کنیم که تسبیح پراکنده است و با دانست و جلیت از ذات صدیقی شود بر اوقه  
 جمع و جماع زانست و تهنیت را حراست خطی و در وقت این قسم شما در صحنه تسبیح  
 ب روی در نظر نظای جلوه گزیند استی کرد اگر کسی است بنویسد که بر سطح کف  
 مکتوب کرده بود بفرستاد که جماع کجاست در تقاضای و لکن با یک پلورده  
 در تقاضای بفرستاد و فدا از جماع رفع بر می کرد و در روزی که در پیش جن  
 و فرقه بپوشه و ناز و بازی و در پیش از جدی روند جماع را بپوش و تسبیح  
 طعم لذت از عمر خود جمله بد صفت بد میخوان بکشید و دیگر از خاکه در جمعی  
 این ایام تسبیح را دم صفت بفرستاد و پیش خود صدای خود بفرستاد و اینها کردیم  
 وجهی یعنی وقتی زود بیدارم که از پس بقیعیم بفرستاد و عصر نزد بکند و دیگر  
 روی انجام وظیفه مشروطی کنیم که روی است که از کمال شما ارجح بفرستاد و  
 در آن بل بفرستاد در غیر روز جمعه بفرستاد و تسبیح کرد و این عقده که از دستم رسد  
 اینم و طعمه رفیق تو فرستاد و دیگر اگر آبی مویج زود تو فرستاد و طعم  
 شما را بفرستاد که از هر راه اعم کنید بصمیم بگیرد که فرستاد کنید و بنده  
 بنویسم از نظر رضای بگیرد با مرقوم ما باید از اینها بیدار کنیم و ارسال نام  
 و باقی مویج بفرستاد که بند جدا در قول خود تا تم اگر تقوی ما بنویس  
 و فرستاد اطمینان دهند یک راهی دست کنیم و ارسال کنیم

پیام بهارستان / ۲۵، س ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

گذری بر نامه‌های آیت‌الله مشکی‌نی به دوستانش / علی درازی

دوید از شما واقای حاج عبدالمجید گذردم که همه را بخند روی ملون حسن برون سرنی تا رسیدند  
طرحه طاقی آن می‌است و هر وقت بیاید نگاه کنید روی کاغذ خط مبارک و نام شریف را می‌بینم بگوی از  
قرت خداست که آنهم رفتن در وقت بی‌نومرد و با برهنی و نظم و کمال در چند لحظه خود را رفته  
و حق صنع خداست صنع نام بی‌نومرد کسی قدرت ما چنین باطلات بد نیست سید او دیگر الوای چه حاجت  
صدای بر و صدای کند شد و برای رفتن الی کارهای کردیم گذردم از آتای ستاره  
که رخا که کند و بجز این فرزند خان گذردم و از امرت و سفید که با او است  
بنا و شام ما را گذردم و با گذردم از آتای حاج رشید که گذشت اینها او از قوه و افت  
منزله سپاسی بخیر گذردم از آتای میرزا آقا که هموزم صدای ما از تلقین است که بگویی  
امروز در شهر شاه میرسد سیاسی کار گذردم و گذردم قرآن و سجده که وقت گذرد

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
هذا كتابي الذي كتبه في حقك يا مولانا  
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٧٠ هـ  
في مدينة قم المقدسة  
بفضل من عونه الله  
محمد مشكيني

پیام بهارستان / ۲۵، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

بسم الله

عشر روزه فراه

بعد عکیم درجه اول و بعد هدایت در نظر غایت باری وزیر نظر حضرت ولی  
 در کمال خوش و سعادت و سلامت بعد از آنکه که مرض نظر الهی واقع شود  
 باری ایام بارگه عیارا ضمه عید مذہبی عذر غم را بجز آنکه هدایت نیز بر عرض  
 کرده است و ضمه را از کتب اول ابرار بیارند بعد از آنکه چنانچه بر سر تمام  
 چنان نفس ببری می کشید چهاره در چنان نفس خوش نیز گوش فرماید و از داروی  
 نسوی روح از قیاسی توبه بعبود نماز در اول وقت با خضوع و خشوع و چنانچه بعبود  
 و محالقت نفس در رکع محرمات بر خود دار گردید باری در این ایام عاظم کند  
 خواتم بالین خود جلد عرض بجزر نمود کرده و سلامی رحمت پس تقید داشته ایم خدا  
 توانا بروقیقت تدریجی در سوره نیزاید و انان با چهاره عمر بر طاعت  
 در وقت با یکم از نفس و زهر بر باد تمام صفته با خوبی و تقویا در تمام  
 خاضه باقی می ماند هر کلام را که صدقات فرماید و انان را در کون و نظام  
 و حاج رسید و قالیچه می در حیرت ان دیگر کلام جمعین و کوازده محرمه  
 و دالره عظمه که مدتها بجزر رضات پذیران از ما داشته بر ساند  
 و اگر در دسترس بجا شد بجا بجمه سلام بسبب این فضل و کلمه کثیر و در عه  
 و تقوله بخیر و لطف و رحمت نه نفسی طبعی الایه بظن الاظاری ای ج لید اول  
 این ایام روزه بر سید و سلام باری حاج عبدالعزیز و یارین دارم و بهر  
 بجزر میبایم هدایت که روزگار محرم بزند و سر و کله تا روزی اولی  
 محیط و کولای زیارت پیدا شود کعبه بیایم تا در این محققا هم پیدا شود  
 شریفان محرم تا با ما نمایند و لا اله الا الله یکد دفعه جل بارگه را زیارت کنیم و کلام  
 از خطرات ایام سلفه و سورات رفاقت و زجر حتم کنیم و بعد عکیم درجه اول  
 زبان تا ع سگینی

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۴، س ۱۳۹۱ / بهار ۱۳۹۱

بسته

بعدم می‌لرزد کسر دلیرانه و بی‌وفایی  
 از حضرت شما درود آغوش از مرام شما نظر کرده و گفته با بود آقای دکتر قمی با شما بخاتم یعنی بقره  
 عالی برای بررسی حال آب انبار ندانم آیا آبم گرفت یا نه ضعیف بود گفتم اگر چیزی لطیف بود  
 به نطفه مغزی را می‌کند و برای آنکه درجه طول و عرض اینها را بخواهند داشت، لوله و پستانش خردی  
 خواهد بود یا نه کند و چند ماه یا چند هفته اینها را سرب می‌کند و در حفظ برای است سید که چند  
 در برای بعضی از حیوانات است بعد چه قدر آب و لوله و آب انبار بخواهد بگذرد کشته به راه طبع است  
 یعنی اینها می‌توانند رفقا این می‌نویسند و طبع سید چند ضایع از آنها در حقیقتی و در عهده که در راه  
 کند و از آن بفرماید از خودتانی و دیگران بی‌صغون و متکرم و عاقلینم و دعا ۴ در عام سالی  
 تاثیر دارد و اگر صلب قلب بعد از آن کرده اند که در ایران صلب قلب ندرت داشته باشد پس این  
 دیگر از آن است که اگر در آنجا یا اگر در آنجا که صلب است خودتان بفرمایید و اگر صلب است  
 ناشی از آن است که در این نام بنویسیم کلمه اقیانوس که در آنجا تا این شود خواهد شد  
 در این باره قدمه که در این حد است و در این قدمه که در این حد است و در این حد است  
 و در این حد است که در این حد است و در این حد است و در این حد است  
 یا در این حد است که در این حد است و در این حد است و در این حد است  
 طول کشید عیب نباید اولاً بی‌جان تقدیم بشود و تا آنکه کلمه در حال شعر جرت بر نرسد  
 تا من جرت بر نرسد و از قدم خواهش کنید خودی جوان بیاید که در این حد است و در این حد است  
 و قدمه و آن آقای هندی که از آنها را طعن کرده بمانی رفته باشد با سرور  
 یا نقش سیدند یا اقد با آن لطیف می‌کند یا اقد بگویند کار خیری است برسانم  
 بجای رسید و میزاق و قابله می‌دهد و عاصه صانع عبدالمجید سلام دارم  
 قربان شما ای وجود کمالعدم و عدم کالوجود است

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱



# یا و داشت

تلف

تاریخ محمد ۸۴ ماه ۱۳۴

ای عزیز سلامم در حق که در گانه نامه بارک بر فرازم شرف و جلال از دست از قلبم از  
 هرت قلبم خرم دنیا دار هرت بنگارش نامه این محمود را بد گوید من از هر دست شما را  
 بیفانم و هر چون دیگری که قدمی بوی خدا برسد از هر دست بیفانم ای دوایم که  
 در طرغایت حق و قدمهای بر خسته جوانهای وطن صحنه مملکت روزی بنور  
 ایمان مکتب شود و هر چه در حق قرآن گردد برادر عزیزم با خدا باشد بخوانید  
 بدانید هر کس که بگوید تا این دو لیه خدا را با ما می نویسد خود حفظ کنیم پس  
 از چندی بندهای اینده بیایم در سپار شویم از رخسار شاه منم شکم دی  
 سکیم از خدا چیز سعادت و سلامت را بیطلبیم بیست که بپذیرد و قبول فراید  
 رایج حقوق من شما را دیگر سکیم که بگیریم و جوع کند شرط است در صحنه عدل  
 حرف کند و بدد بین مردم بگوید و از گناه که با گنده بی نیت این  
 است صوری فرماید شایسته جبهه ما وظیفه من گفت است  
 پس اندارتان حق دارد که نتوانید بپذیرد بتدریج ما می دهان دده گان  
 بپذیرد بشانم میورد حق جو بر قوم فرموده بعد که گان به هر چه بودیم  
 در دستری عده ای قرار بگیرد سکیم گان محبت و نماز مدار که هیچ از  
 رفقا ما نایف کرده اند اگر خودتان بقد نایف کرده بودید می باید  
 با گان دیگری عصبی کنید زینده عصبی شما و محبت نا را از هرت  
 حق و بیست هم سلام بر اهل شکران مدرسه خودتان بر اینند  
 سز به انانرا دی سکیم و سعادت به را خوانم  
 قربانتان شکر و بی نهایت مدرسه نام صادق مع سکیمی

پیام بهارستان / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ / بهار ۱۳۹۱

بسم

در رحمت و در صبر

کرم خدویش این همه در دیش در دیش  
 درک دل معین لاجل داشت با حول این صفت را نیز زشت کشید در الم گزیده  
 زودنهای نوازش و مودت است و بعضاً ضایعاتی بعد نیست در ادوار آن کجای  
 مدرسه نام نرسی شوند و بیجا و بیجا و بیجا و بیجا و بیجا و بیجا و بیجا و بیجا  
 دکا تره ملا و کله و بعضی که وارد شود اگر چه تولید نمایند بعضی که در این صفت صفتی که در این صفت  
 و تمام بی امر نظیر مع عاقبت فرخ کفایست که در کفایست که در کفایست که در کفایست که در کفایست  
 تنظیم فرموده دلی رحمت را (زبان لال) که مکتوب شد به بیجا بر شد به بیجا بر شد به بیجا بر شد به بیجا بر شد  
 ما را شمول بر هم کرد و با رفتن جناب از خانه خود دل ما را با برشته بود و او را بر شکر خود چشید که در دیش تا  
 تا از دیده اش می‌بینیم دلی خوبی و با نماند ای جمع با یکدیگر تا از ضیاء و فارغ صاحب بحال  
 دل در خوبی که از حد فرسخ بر فرد کسفر در دل انهم که همچو راه فرود کشید با آن همه دل‌داری  
 و از دم جستن قرنی قیادتش مع حکیم ارفیق و حکیم ارفیق و حکیم ارفیق و حکیم ارفیق و حکیم ارفیق و حکیم ارفیق  
 ارفیق با نه ان بهوسدی قندی فان ارفیق و غار سیمی کسی که دم ادوی شیرینه  
 شخصی قندی فان قبول کرد و فرزند نامر اطلب الوجد و لغرض لمصد و لا  
 قاتر الوجوده و فایله دکانه بطور نفی و غیر با آن کثرت که لصف لیس از قم فرشته  
 در در دیش بنشیند و حول و خوش دریا درسته به بیند دلی لصدوی بیازند و کارش با  
 و هم مع فرسخ شانی فوعی و حفظ صلواته عند اذنته دلی و لا یکن لاکثر لایام  
 لیس لکته نسی دیگر لصلوة بالصف لیس لریسته انجاس قرینت بند به پس ارفیق عمر به بیجا  
 محمد مشکینی

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

راحمه هار مشکینی درم

جناب آقای دکتر حاج جلالی

بسم الله الرحمن الرحیم

با عرض دقت و احترام از قبالت سنی را به باب بنام شما  
 آنچه معطی رفته تا به راجع اطلاع فرمایید اگر سید مرتضی شریعتی آن لایحه بودهای از من است سید را به  
 مولود دقت ایضا بهر آنکه تا حدی حکم مولود و اقای کلک صحت کند با قوی مؤثر از این معنی است و  
 این مطلب را به صورتی دیگر در نظر بگیرید که اول اول آنرا از من است که من این آب انار کوی از آب انار  
 تازه بود و سید جان را بر سفارش آن با بعضی شرح کرد در آن گرافیک افتاد و قوی در کار جان  
 واقع شد لا آخر لوله و آب انار از آن قوی مودت شده واقع شود و رجعت چو دردم در پیش  
 آب انار من به اثر لایحه مقدم اولی قسم تا در جهت دلیل موصوفی بدان لوله است که هم چو دلالت  
 در کار شود در حق بر حق ریت شرف جان آب انار صانع شود و دردم مودت شما هم تقاضا  
 است درم در این موصوفی همی بگویند دیگر را به با اول مؤثر آنجا هیچ باشد نه به جز از حسن معنای  
 نامه رجعت تا از مؤثر جوی همی است ما از این نامه تا به کنیم و در این کنیم صدقه  
 آقای دکتر حکیم دکتر نما دلتا تا مؤثر شما حکیم کارهای فیروزه انجام داده اند اینهم از کج  
 از آنجا هم هم می آن کار است حواستند است اینها بهر دست و دست بهر دست  
 دارم و شما را بخند بسیار دارم نامه ای باقی باقی حاج سید علی و آقای همی  
 نوشته بودم تقاضای رسیده تا به سلام باقی باقی حاج عبدالمجید و آقای  
 تا به هم می و آقایان تقاضای و حاج کشید و سایرین دارم  
 اگر می شود کیر لایحه برکتی است سید و سیدهای غیر را در آن بار کرد که سید  
 از نایبی بالاتر بعد و اول آنکه تقریباً تا که اجازت مرکز دقت و دقت حضرت  
 در روش و حیا تا که تقریباً تقریباً آقای حاج سید صدرالاجاد و  
 تا را که در حقیقت که غیرا قدم مبارک آنها بقدر الهی خود  
 یعنی بنا بر تقی و تقصیر و اشتباه و البود سیدین  
 و بهر این سنی اینها سر سید و ابان حضرت و در اوله که در آنها حضرت است و در اوله است

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

ظهر وقت پنج بختی آنی بزم چهره‌سری با سلم طبعه شکر است که خلاصه لطافت طبعه بانی  
 در سال گذشته و معاینه این از مرتبه خانواده وی در مائینی فراموش شده نیست  
 صن اظهار شکر و ابراز امتنان سلام گرم و صمیمانه الی ابراهیم بکنند پس که  
 لطیف از این بگوشید و با نامه یا قدم سرت لودی سر فرار کنند

هرگز گویان خود با بیعت خاصه شکر و سلام باد  
 سارک با زیادت کرم از مردم و اطراف و غیره  
 کتب من شکر و بگویم بپوش بر جانهای مردم  
 و شکر با حد و کرم و فرستاده و جانهای مردم  
 بسیار است و اینها را منوی زنده است و در صورتی  
 ساری از اول وقت  
 و شکر جانها و مویا بر سر شکران و فایده هیچ  
 مگر از این شکر هم کرم که بر زنده مع وجود  
 مندی این شکر است و اگر بکنید برای آنها چشم  
 نهدند و اگر اوقات کمی بکنید بر آنها بیاید باشد  
 یا لایق گویند چنین و از خود ظاهر می‌کند که اگر  
 کتبهای چاپ و حدیث و در مع او در کتب مختلف  
 سفر و درنده در عاقبت از آنها بگردد و این  
 برود است که کتبشان در مع مردم و کتب بیاید  
 و اگر بکنید با هم بکنند و کتب نهند بکنند  
 هم بکنند و مویا و فایده ثانی در دیده  
 سلام است

۱۰ - ماهی خیر از صنایع خود بر چه نیست  
 و لایق است که جزو کرم با هم بکنند و با هم  
 به هم می‌رسد هم اسمی حدوده صنایع بیاید  
 یعنی طبع و شکر است و این هم بکنند از اول  
 بکنند  
 و شکر هم در ماهی که بر اول کرم است  
 و لایق است که هم بکنند تا هم با هم  
 شکر است و این کرم اگر لایق است بکنند  
 که طبع صلیب و سیرت با عاقلان است  
 ۱۱ - اگر چنین شکر دایم بر بکنند  
 این در سال کرم صنایع با و شکر لایق  
 از صنایع من و فایده طبع سارک و فایده  
 بکنند و شکر لایق  
 شکر دایم در اول مع کرم  
 ۱۲ - خود در وقت و شکر بکنند بر کرم  
 و این در سال کرم و شکر لایق و فایده  
 عاقلان در وقت کرم لایق بکنند

هست محنت جودا علم فرض بکنم محام توفیق دستار دورا  
 از حضرت حق طالب دعوت نام هودا نه نورا به نورا کرم داد  
 جفا و دیار آدمی کجا - بس مشرف و سب کلاه شدم خوب  
 سائز کجا - بجله نیریت  
 لا صفون ثا جاج دارد با صند صام سنج و صبر نارا دکور ساج  
 که صفون نا ایست راست نا اوبید گویا بنی لادام تقدیرت جیب گویا  
 بها کشیم و لا شروه کیند شرط لا درصورت قدرت و کفایت از انیم  
 سرعایت و امور شری کجایی مستانند نورا نیر و هر طره نیانند انهارا  
 در کجاست دنی ثبا ساینه دولین راه ابرق بی طلی جیای بی سرک  
 تا مضمم آیت تم ۳۱ ان صفون را درق . سرک نورا نند  
 کوی کینیم تا ابر این کما را کشیم و لا به بنی عین کم نند در وقت  
 درق و سیا دلهای غیر شری و غیر صورت کند ۳۲ گر ارشان  
 پیشه اندانماند نجیک از انینا وجه حکام شری بیی هر کجهه نارا  
 به شد رسا نیو صوم نامرق بوللا  
 ج ۲ عنون کتبه لوز عید مال یا قیاض یا ستم در صند نه درق  
 محرمین دارد در این جهت بیخ می بیند به انهارا درصورت وجود  
 انارای عظیم دارد و بی ستم نا محرمین کند به  
 کنان او خواهد بود به ستم نام شخصی ستم که جیب تقاضا  
 پیش آمد و له صوبه عدلی انار از راه دیگر هران خواهد کرد  
 ج ۳ راجع کتبه عری صوبی کند شری و انرا به ستم کما به عینا

می ۴ : آیت به حکیم بسید نامه (کتبه آیت الله  
 کما ج بهید معنی حکیم بطلان نامه) نامه بسید و اولی سگود  
 دیگر کجا به محقرات لا لادامه منزه از این بیگانه نا محرم  
 یادوم (لهی جزو) تم پاک ابد مع شری  
 یا تم مع سگین نام سر سیر  
 در خانه چون گامه زلزله نورا سب دره نورا نورا بود  
 کترم در طایبی نورا شتم که بسید کج در وقت بی  
 در جیبی خاص نا جوازای نورا نورا نورا نورا نورا نورا  
 قربان نورا سگین  
 ۲۵  
 ۲۸

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حرمت گرمی سلیمم و رحمة به نادبارک پر از مهر و بودت صادی سراب شوی  
 و نری بر فرازی این حرمت لاجورتان خوشتر میشد در حقان دعا کم کرد با  
 اولاً او با یک و با کتو عاری از معای و پس در انکام وظائف دینی و خدمت توفیق  
 امیدست جوانهای مملکت از حقایق حکام هلمم با جز نشند بر بندگی گوهری در دست  
 دارند خود عهده کنند و بغیر یا برزند بیرون و سعادت جزی تخصص نمایند در قلم  
 کن به شتمن با دلب دینی و خدمت اسلامی در قالب تبعیضات روز محضتانی در اول  
 کنم تا بانان که عقرب سالم و ضعیف قابل دارند بر شا که هلمم است و سبب کسب آنها  
 دیگر راجع بترویج و وصلت با دفتر سعید با کمال فرموده بهید به هیچ عیب ندارد  
 با آن شرطیکه بیانی کرده اید اولاً الورده کجاست و فحش نبوده و رضا بواره  
 الورده هم بوجه نیامده شما اورا ترویج کنید و خودتان بتربیت دینی و خدمت توفیق  
 نمایند محمد و عقیقه سازند تا خود را ببرکت شما خوب شود و بجای مردم در قرآن  
 بکنه را بر تکرار در دماغ اثن محبت بخشد به در فضیله شما بر او غالب باشد  
 و اگر بدانید پس از آوردن شما حکومت بگذرد و شما اسخوف بفرستید و تصدیق  
 حکام چنین اورا به نفع و بجا بفرستید و عذرت است که شما نیاید یا او  
 بهان سووف بود است با کلامی و تصدیق حرمتی در پس گمان که خوب است  
 بدست خدا بشا غیر و سعادت را نصیب کند در خاتمه مشاریکه از تخریب ترین  
 و بیان صواب شما تر ارض بافته بود بطاقت شد بنده خود را قاسم هیچ مدعی مدانم  
 خدا توفیق کند تا همه خوب باشیم دیگر بر امری راجع بجزیر بند از کت به و  
 محله و غیره نظیه نفرانید و سلام فرمودت با هلمم و دستور بدید  
 با ما کجاست فرماید قرآنی ما کار رخصه شده مدسه قرآن  
 ع. مشکینی

پیام بهارستان / ۲۶، ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

